



هم شهید شد. بنا شد کار درباره این شهید را خودم انجام دهم. تصمیم گرفتیم کار را با تجربه‌ای که پیدا کرده بودیم، متفاوت و قوی‌تر از قبل بسازیم. این شد که محمدصادق رضانی پس از تحقیق و پژوهش، فیلم‌نامه‌ای برایش نوشت و شروع به ضبط‌های اولیه کردیم. وقتی تصویربرداری‌ها تمام شد، کار را بردیم روی میز تدوین و خیلی سریع آن را جمع کردیم. باورتان نمی‌شود، البته برای ما هم عجیب بود که وقتی پخش کردیم بازخوردها بسیار مثبت بود. هرکسی کار را دید، گفت می‌دانید چقدر خوب شده؟! این شد که وسوسه شدیم کار را پیش از اکران به جشنواره حقیقت بفرستیم و نتیجه آن دستیابی به جایزه شهید آوینی در دهمین دوره جشنواره سینماحقیقت بود. تا جایی که خاطریم هست «پسرم» در بیش از ۱۵ جشنواره جایزه گرفت که تندیس همه آن‌ها را هنوز پس هفت، هشت سال داریم.

◀ در مجموع چند پروژه مستندسازی برای فرماندهان فاطمیون به سرانجام رسید؟

ما برای هشت شهید که از پایه‌گذاران و فرماندهان فاطمیون بودند، کار ساختیم. آخرین قسمت برای سیدحکیم بود که «نه کوچک نه بزرگ» نام داشت و حدود دو سال پس‌آغاز کار در دی ۱۳۹۴ بود. کارگردانی این کار را به محمدصادق رضانی سپردم و او حدود سه ماه زمان گذاشت تا آرشوها را بازبینی کند و به فیلم‌نامه برسد.

اگر بخواهم این اثر را معرفی کنم، آن را از همه آثار این ژانر و این موضوع متمایز می‌بینم. این مستند با اینکه بیش از ۸۰ دقیقه است، هیچ‌گونه مباحثه ضبطی ندارد و فریم به فریم آن از آرشو است. این مستند با همراهی چند صدای راوی، فیلم‌های مختلفی که کارگردان انتخاب کرده و قصه‌اش را شکل داده، ساخته شد و باور بنده درام قوی کار، آن را تبدیل به شناسنامه تصویری لشکر فاطمیون کرده است. اگر بخواهیم در هر زمان از تاریخ به پرسشگران و پژوهشگران بگوییم داستان فاطمیون و ماجرای شخصیت‌های آن چیست، کافی است همین کار را نشان بدهیم.

◀ چرا «نه کوچک نه بزرگ» این خاصیت را پیدا کرد؟

در این کار سیدحکیم که سوژه ماست، بهانه‌ای شده تا فاطمیون و همه کاراکترهایش دیده شوند. او از همه دیرتر شهید شد و در بسیاری از عملیات‌ها حتی پس از تدمر بود، بخش بزرگ عملیات‌های موفق فاطمیون را با او نشان دادیم و برای مخاطب بسیاری وقایع، افراد و شرایط، با تکیه بر تصاویر ضبط شده میدانی مرور می‌شود. این بار هم لطف خدا بود که کار به جشنواره مقاومت رفت و به عنوان بهترین مستند بلند شناخته شد. بگذارید اینجا خیلی شفاف اشاره کنم؛ بودجه هر قسمت از مستندها در بازه سال ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ فقط ۸ میلیون تومان بود که آن را هم بنده شهادت می‌دهم هر چهار، پنج ماه قسط‌های یک میلیون تومانی پرداخت می‌کردند تا با بچه‌ها تسویه کنیم. شاید بخشی از نتیجه کار ما این است که همه انگیزه‌های الهی و دلی بود و تک تک بچه‌ها خود را مانند یک رزمنده در میدان، سرباز حضرت زینب (س) می‌دانستند که به شکلی دیگر انجام وظیفه می‌کند.

شرایط مستندسازان از همان زمان تا حالا همین بوده که با سختی بسازند و حمایتی هم نشوند. از جایی به بعد هم شنیدیم به کلی سیاست این شده که کرکره را پایین بکشید؛ چون مردم دیگر خسته شدند و خیلی این قضیه سوریه را شنیدند! با این همه وقتی سال ۱۴۰۱ سریال «بچه زنگ» به عنوان پروژه‌ای کم‌بودجه و با فقیرانه‌ترین شکل ممکن ساخته شد تا در شبکه